



## جشنهای ایران باستان

هرچند در اوستای موجود و ادبیات پهلوی، راجع به جشنهای ایران باستان، توضیحاتی داده نشده ولی در «دینکارت» آمده است که در کتب «اوستایاجاک» و «هوسپارام» و «هاذوکستناسکا» که از میان رفته، اطلاعاتی درباره جشنهای مرسوم در ایران داده شده است :

در ایران قدیم، جشنهای موسمی «جهان بر» نامیده می‌شد و جشن «فروردیگان» نیز شامل روزهای ارواح نگهبانان بود. در «دینکارت» جمله‌ای باین معنی نوشته شده است: (من برای ماه (خدایان)، تقسیم‌بندی زمان، «آسا»، میان ماه «ماه‌نو»، و ماه تمام و هفتمین روز میان آن قربانی می‌کنم). از این مطلب معلوم می‌شود که روزهای اول و هشتم و پانزدهم و بیست و سوم هرماه به «آهورامزدا» اختصاص داشته است.

ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ ایرانی می‌نویسد: هرماه شامل روز مقدسی برای «جشن ستایش» بود که بنام همان ماه نامیده می‌شد مانند روز «فرورتین» در ماه «فرورتین». جشنهای بزرگ عبارت بود از روزهای نوزدهم ماه اول و سوم ماه دوم و ششم ماه سوم و سیزدهم ماه چهارم و هفتم ماه پنجم و چهارم ماه ششم. (این روز آذرجشن یا عید آتشی نام داشت) و شانزدهم ماه هفتم و دهم ماه هشتم و نهم ماه نهم و اول و هشتم و پانزدهم و بیست و سوم از ماه دهم (چهار عید قمری که قبلاً به آن اشاره شد) و دوم ماه یازدهم و پنجم ماه دوازدهم. درباره تعداد جشنهای ملی، داستانهای مختلفی نقل شده است که مهمترین آنها

\* آقای ابوالفضل طباطبانی از نویسندگان و ترجمانان دانشمند کشور

را، ابوریحان بیرونی، بدین شرح ذکر می‌کند:

«تیرگان» روز سیزدهم ماه چهارم، «مهرجان» روز شانزدهم ماه هفتم، «آبانجان» روز دهم ماه هشتم، «آذرچشن» روز نهم ماه نهم (این نام شامل شهریورگان یعنی روز چهارم ماه ششم نیز می‌شد و این شمول برگشت زمان تقویمی بود)، «اکرورام روز» اول ماه دهم و «اسفندارمذ روز» پنجم ماه دوازدهم بود. دو جشن بزرگ زردشتیان عبارت بود از «نوروز» و «جشن میترا» که «مهرجان» نام داشت. مراسم برگزاری هر کدام شش روز بطول می‌انجامید.

فهرست جشن‌های مزبور را ((منلاوا)) دانشمند پارسی در کتاب جشن‌های یادگاری تکمیل نموده و در آن مراسم مربوط به جشن «تیرگان» و «آبانجان» و «بهمن‌جانه» (روز دوم ماه یازدهم را شرح داده است.)

بیرونی می‌نویسد: روز اول سال «نوروزاما» (عید مردم) یا (کوچک) و روز ششم آن «نوروز هاسا» (عید شریف) یا (بزرگ) نام داشت. در پنج روز نخست سال، رسم بر این بود که پادشاه ایران (کسری) گشایش نوروز را به کسانی که می‌خواست بخشش عطا کند اعلام می‌کرد تا به حضورش باریابند. روز دوم، برای رجال درجه یک و اعضاء خانواده‌های آنان و روز سوم، برای جنگجویان و روحانیون (موبدان) و روز چهارم، برای افراد خانواده سلطنتی و درباریان بود و روز پنجم، به کودکان و معتمدان شاه اختصاص داشت. در روز ششم، شاه برای دوستان صمیم و محارم مورد اعتماد خود، بطور خصوصی، جشن می‌گرفت. دومین جشن بزرگ ایرانیان «مهرجان» بود که بموجب گاهنامه، «اوستا» در روز شانزدهم ماه هفتم آغاز می‌شد.

بنظر برخی از دانشمندان ایران‌شناس، نام این جشن با نام یکی از مناطق جنوبی ایران «مهرجان کدک» که ارمنی آن «مهرگان کاداک» است ارتباط دارد. وشهر اسقف‌نشین «مهرگان کدک» واقع در جنوب سوریه نیز همین نام را دارد. ولی «مارکوارت» در کتاب «ایران‌شهر» این نظریه را رد نموده است.

در مورد گاههای ایرانی عقیده بر این بود که خدا در نوروز جواهری از عقیق و در مهرجان از زمرد، برای بندگانش آفرید. از اینرو همانطور که این دو گوهر از سایر جواهرها برتر و ارزنده‌ترند، این دو روز نیز برروزهای دیگر برتری دارد.

بنابر گفته «بیرونی» پنج روز نخست نوروز، بشاهزادگان و پنج روز دوم، به اعیان و پنج روز سوم، به درباریان و پنج روز چهارم، به معتمدین شاه و پنج روز پنجم، به مردم و پنج روز ششم، به رعایا (رمداران و گله‌داران) اختصاص داشت.

«بیرونی» در «آثارالباقیه» و «مسعودی» در «مروج‌الذهب» و «نویری» در «نهاية الأرب» راجع به نوروز و «جشن مهرجان» داستانهای نقل کرده‌اند که با

مقایسه آنها با مراسمی که هنوز نمونه‌های آن بریاست نمی‌توان حقیقت جشن‌های باستانی مزبور را از نظر دور داشت. بنابر گفته‌های تاریخ‌نویسان ، «مهرجان» نرد پادشاهان ایران شناخته شده بود و «مهکان» که ماه هفتم ارمنی است از آن نام گرفته است . «استرابو» می‌گوید «ساتراب» (فرماندار) ارمنیه همه ساله ۲۰۰۰۰ کره اسب برسم هدیه به شاه ایران تقدیم می‌کرد. «کریستنسن» در کتاب «امپراتوری ساسانیان» چنین نقل می‌کند: (پادشاه ایران در روزهای «نوروز» و «مهرجان» بارعام می‌داد و از فرصت «مهرجان» استفاده می‌کرد و به رقص ملی مشغول می‌شد.

بابلی‌ها و آشوری‌ها نیز در آغاز «مهرجان» و «نوروز» ، که هر دو از جشن‌های سال نو بود، جشن برپا می‌ساختند.

بعقیده «مارکوارت» ، در ایران قدیم سال «اوستا» هنگام اعتدال و برابری شب و روز بود و اول پائیز شروع می‌شد و از زمان سلطنت داریوش، آغاز سال از پائیز به هنگام اعتدال بهاری انتقال یافت.

جشن‌های دیگر سال اوستا بطور خلاصه بدین شرح است:

هفته فروردین = «جشن زمزمه» که مخصوص خواندن دعا و نماز بود. ششم تیر = «جشن نیلوفر». بیرونی این جشن را مخصوص روز ۱۷ «آمرودات» یا مرداد می‌داند. هشتم یا هیجدهم «ساتوائیرو» که «جشن خزان» بود و در پائیز برپا می‌شد (در تقویم یزد جرد سوم، ماه هشتم «ساتوائیرو» نامیده شده است). اول «میترو» که آن را «خزان دیگر» یا پائیز دوم می‌خواندند. این جشن مخصوص عموم مردم بود زیرا بذرافشانی و کشتکاری در آن هنگام پایان می‌یافت. جشن مخصوص دیگر که شاید از رسوم قدیم بابلی‌ها بود ، در نخستین روز ماه «آتارو» = آذر برپا می‌شد. بیرونی و مسعودی آن را «بهار جشن» و «رکوب-الکوسج» (سواری کوسه) نام برده‌اند و بمناسبت نزدیک شدن پایان زمستان و آغاز بهار مردم همگی در آن شرکت می‌جستند.

در این جشن رسم چنین بود که یک مرد کوسه یا بی‌دندان و کمی برهنه بر اسب یا خری ماده سوار می‌شد و یک بادبزن بدست می‌گرفت و از گرما اظهار ناراحتی می‌کرد. چندتن از خدمتگزاران شاه یا فرماندار همراه او می‌شدند. او بدین شکل در جستجوی برف و یخ در شهر می‌گشت . در دست دیگرش کوزه‌ای پر از آب قرمز رنگ گل‌آلود و کثیف بود. او از آن آب بر سر و روی کسانی می‌پاشید که از دادن پول (درهم) به او خودداری می‌کردند. اگر کسی در دادن باج تأخیر می‌کرد او حق داشت کالای دکانش را ضبط کند. این شخص درهم‌هایی را که از هنگام حرکت تا نخستین گاه دعا (سپیده‌دم) دریافت می‌کرد باید به شاه یا فرماندار بدهد. ولی آنچه که در فاصله نماز صبحگاهی و نماز دوم (بیش از ظهر) بدست می‌آورد به خود او تعلق داشت و پس از نماز دوم از گناهان خود بخشوده می‌شد.

بعضی از خاورشناسان از جمله «فریزر» و «آنسکتیل دوپرون» و «بروکلمن» عقیده دارند که این جشن با اول سال بابلی ارتباط داشت و در زمان «استرابو» فرمانداری که زیر نظر او جشن برپا می‌شد شاه روحانی (۱) بود.

شخص کوسه یا بی‌دندان که برای مدت کوتاهی از اختیارات شاه کاهن برخوردار می‌شد ظاهراً مردی خلافکار بود که می‌بایستی مجازات شود. اما با انجام چنین کاری از مجازات معاف می‌شد. یازدهم «دین» (دی ماه) = سالروز درگذشت زرتشت.

چهاردهم ماه مزبور (بنابر قولی بیست و چهارم) «جشن سیرسوا» (سیرخوران) پنجم «وهومن» (بهمن) یا برسذک (سده نو)، و آن پنج روز پیش از «شب سذک» (شب سده) برگزار می‌شد.

در جشن اخیر در شب آتش افروخته می‌شد. این جشن در روزگاران پیشین بنام «شب سذک» خوانده می‌شد و جشن آتش بزرگ بود و بقدری اهمیت داشت که آنرا با جشن نوروز برابر می‌دانستند. در آنشب آتش می‌افروختند و گله‌ها و رمه‌ها را با علوفه خشک خوش آمد می‌گفتند و آنها را بسوی شعله‌های آتش می‌کشاندند تا جائی که حیوانات از وحشت رمیده فرار می‌کردند.

جشن «شب سذک»، بمدت پنج روز از نیمه زمستان، شروع می‌شد و آتش افروزی در آن به این منظور بود که با کمک سحر و جادو در گرمای خورشید، که به‌کندی پیش می‌رفت، تسریع شود و از این راه موجودات جاندار از آلودگی رهائی یابند.

بیست و دوم «وهومن» (بهمن) بنام «بازروز» و همچنین «بازبره» خوانده می‌شد. بیرونی می‌نویسد نام‌گذاری مزبور بدین مناسبت بود که می‌گفتند پس از هفت سال محرومیت از ورزش باد، در آن روز چنان باد می‌وزد که پشم بره‌ها را از جای برمی‌کند.

«وهومن» در اصفهان بنام آفریجگان (آبریزگان) جشن گرفته می‌شد. بعضی آن را مصادف با «تیرگان» (جشن تیرماه) یا «هوروادات» (خرداد) می‌دانند. پنجم «سپندارمت» (اسفند) «جشن برزگران». در آن روز برای دفع آفات جادو و افسون می‌کردند. این جشن بزمانی مربوط بود که مار و جانوران موذی بسیار زیاد کشته می‌شدند و کشته آنها را، برای ابراز نفرت نسبت به اهریمن، نزد موبدان می‌بردند. روز پس از آن بنام «مسک‌تازه» جشن برپا می‌شد.

بیرونی می‌نویسد روز ۱۹ «سپندارمت» را بنام «انهار و میاه جاری» جشن می‌گرفتند و آن موقعی بود که آب در رودخانه‌ها جاری می‌شد و گل‌ها شکوفه می‌کرد و فضا عطر افشان می‌شد. در روزهای ۲۵ تا ۳۰ اسفند جشن «مردگیران» برپا می‌شد. و زنان بر مردان خود فرمانروائی می‌کردند و آنچه می‌خواستند از ایشان می‌گرفتند.

هرودوت می‌نویسد: هر ایرانی روز تولد خود را جشن می‌گرفت. پادشاه نیز جشن باشکوهی بمناسبت تولد خویش برپا می‌ساخت و میهمانی بزرگی می‌داد که «تااوما» (خانواده) نامیده می‌شد. او مقید بود در آن روز تمام درخواست‌ها را بپذیرد.

جشن‌های اتفاقی دیگر نیز بمناسبت عروسی شاه و تولد فرزند ارشد او برپا می‌شد.

دیگر از جشن‌های بزرگ و مهم ایرانیان «ماگوفونیا» نام داشت و آن روزی بود که بعضی معتقدند «گوماتا»ی مغ بدست داریوش کشته شد. در آن روز همه مغ‌ها درخانه‌های خویش پنهان می‌شدند و خودرا نشان نمی‌دادند. اما «مارکوارت» این نظر را تأیید نمی‌کند و می‌گوید آن روز دهم ماه ایران قدیم بنام «بگایادی» (شهریور) بود و «گاوماتا» در آن روز کشته شد. او یک مغ بزهکار بود که می‌بایستی اعدام شود. بنظر «مارکوارت» چون جشن مزبور با آغاز سال ارتباط داشت رسم این بود که در آنروز یک بزهکار به کیفر می‌رسید. از اینرو به شخص مزبور اجازه داده می‌شد آن روز را لباس پادشاهی بپوشد و بر تخت بنشیند و نه فقط از اختیارات شاه بطور دلخواه استفاده کند بلکه حتی با زنان او معاشرت نماید. چون مهلت انجام تشریفات شاه دروغین بسر می‌رسید او را تازیانه می‌زدند و بندار می‌آویختند. این روش یعنی قتل شاه کاهن در بابل نیز معمول بود. از اینجا کشتن «ماگوس» که در یک زمان کاهن و شاه بود در روز «ماگوفونیا» شهرت یافت. از این توضیح معلوم می‌شود که چرا مغ‌ها در عین آنکه محترم بودند در معرض کشته شدن واقع می‌شدند. شاید حمله داریوش به شاه دروغین و قتل او به این علت بوده است که «گاوماتا»ی بزهکار یک مغ بوده سپس «ماگوفونیا»ی مغ به تصور و دلیل عقلی برای یادبود آن خود را به دام این حادثه انداخته است.

این جشن در فصل خوش با شادمانی برپا می‌شد و پنج روز ادامه داشت. چون سال ایرانیان قدیم از «بگایادی» (شهریور) موافق با ماه زردشتی «میترو» شروع می‌شد ایرانیان آن را مانند «مهرجان» بزرگ می‌داشتند و ماه تعظیم و ستایش خدا می‌دانستند. با آنکه سال نو ایرانیان قدیم بعدها تغییر کرد. و موافق با ماه اوستائی «فرورتین» و ماه بابلی «نیسان» تعیین گردید، مراسم جشن «بگایادی» همچنان ادامه داشت.

بنابر این جشن‌های چهار فصل ایران باستان را بشرح زیر می‌توان نام برد:

اعتدال یائیزی : ماگوفونیا - مهرجان

تحویل زمستان : اکرورام

اعتدال بهاری : رکوب‌الکوسج (سواری کوسه) = نوروز

تحویل تابستان : تیرگان - مردگیران